

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۷ جولای ۲۰۱۷

مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۴

۲- "ائتلاف برای نجات افغانستان": ۱-

در میان صد ها ائتلاف، اتحاد و وحدتی که در طول ۴ دهه بین نیروهای درگیر در مصایب افغانستان به وجود آمده یکی هم، "ائتلاف برای نجات افغانستان" است که به وسیله سه تن از جمع ویرانگران افغانستان، یعنی "دوستان"، "عطاء" و "محقق" که هریک به نمایندگی از نهاد های منوط به آنها یعنی "جنبش اسلامی"، "جمعیت اسلامی" و "حزب وحدت مردم"، در آن شرکت نموده بودند، به وجود آمد.

با آن که چهار دهه در کوران مبارزات گرم و سوزان و خانمانسوز می بایست تا حدی ذهنیت ها را و می داشت تا به چنین تحولاتی ژرفتر می نگریستند، مگر با تأسف در خطوط کلی آن برخورد به این نوزاد جدید که بالقوه قادر است باز هم جوی های خون جاری سازد، در اشکال آتی بسیار سطحی باقی ماند:

*- بیشترین بخش رسانه ها به پیروی از خطی که ارگ از سفارت امریکا گرفته، نسبت به افرادی که ائتلاف را به وجود آوردند، برخورد اخلاقی نموده، یکی را دزد، قاتل و متجاوز جنسی، آن دیگری را مفعول و آخری را زنباره و فاسد معرفی نمودند، در این معرفی آنقدر با صدای بلند سروصدا به راه انداختند توگوئی بقیه اعضای حاکمیت مستعمراتی همه فرشتگانی اند که یهوه به صورت انسان آنها را فرستاده، تا به جای کشتی با یعقوب، دوستان را از دزدی، قتل و لواط، عطاء را از مفعول بودن و محقق را از زنبارگی باز بدارند.

تاجائی که دیده می شود این جمع از رسانه ها آگاهانه، آنها را صرف در زمینه های اخلاقی آنهم یک جانبه و نیم بند مورد حمله قرار می دهند و هیچ یک از آنها نمی خواهد از وابستگی های غلیظ آنها به این قدرت و یا آن قدرت منطقه ئی و جهانی یاد نماید، زیرا ترس دارند انگشت گذاشتن بر وابستگی های آنها به قدرت های اشغالگر و استعماری دور و نزدیک، ذهنیت مردم را نسبت به بقیه کرسی نشینان نیز فعال ساخته، از دم مار به سر آن رسیده افعی های آماده به بلعیدن را لمس نمایند.

*- در برخی دیگر از رسانه ها که با تأسف بیشتر "فیس بوکی" ها را شامل می شود، دیده می شود که ته مانده های شوونیسم از یک سو و ناسیونالیسم کور و سکتاریسم در سوی دیگر، بسیار خجولانه این و یا آن را بدون آن که مثلاً از "غنی" به صورت علنی دفاع نمایند، به جان "دوستان" و شرکاء می افتند و به همین سان عکس آن، بدون آن که متوجه

باشند برای کسی که دم از روشنفکری می زند تا چه رسد به این که خود را انقلابی و یا لنگر زمین بدارد، هیچ چیزی ننگین تر از آن نیست که در دفاع از طرفین دعوا قلم زده در عمل خود را به مثابه دنباله‌ی نیروهای تاریخزده و نوکران استعمار بسازد.

*- طیف دیگر آنهایی اند که بسیار آگاهانه و با صدای بلند به مانند "ببرک کارمل" که همه چیز روسها برایش مقدس بود، به دفاع آشکار از شوونیزم و یا هم ناسیونالیزم کور و سکتاریزم دست یازیده، یکی با نشر عکسهای داکتر "نجیب" جلاد خاد که لست ها و گور های دسته جمعی قربانیان خودش و همقطارانش همه روزه به هزاران خانواده را به ماتم می نشاند، از شوونیزم عظمت طلبانه پشتون به دفاع برخاسته دلقکان بی آزرمی مانند "ایون"، "غنی"، "اتمر"، "گلبدین" و ... را پیشوای خویش معرفی داشته نه تنها از جنایات شان به دفاع بر می خیزند، بلکه با دیده درائی زانداوصفی، غیر پشتونها را "بیگانه" اعلام داشته از آنها می خواهند تا افغانستان را ترک نمایند و آن دیگری در عقب "مزاری"، "مسعود"، "ربانی" و ... سنگر گرفته، پشتون ستیزی را تا پشتون کشی شعار می دهند.

*- سوپر مبارزان که فقط بلد اند به حضور فزیکیشان در داخل افغانستان افاده بفروشد بدون آن که حضور فزیکیشان را توأم با حضور مبارزاتی طرح و تفاوت میان آنها را تفکیک نموده، این را بدانند که اگر حضور فزیکیشان صرف کدام ارزشی می داشت، می بایست اولتر از همه برای "کرزی" ها، "سپینتا" ها، "غنی" ها و امثال آنها منت خانه ساخته می شد، زیرا در قلب شهر کابل یعنی "ارگ" به سر می برند، خود را با تذکر این که "تضاد های درونی طبقه حاکمه است" از طرح مسأله و پاسخگویی به آن به منظور ارتقای ذهنیت توده های میلیونی بی نیاز احساس می نمایند.

با تأسف این سوپر مبارزها یا نمی دانند و یا هم نمی خواهند بدانند که اولاً به گواهی تاریخ هیچ یک از تضاد های درونی طبقه حاکم روی دلایل متعددی به ویژه عقب مانگی فکری، قوم زدگی، مذهب زدگی و زبان زدگی در توده های میلیونی کشور، در بین خود آن طبقه محدود نمانده، تمام قربانیانش را از توده های میلیونی ما گرفته است، جنگ های داخلی کابل گواه فراموش ناشدنی آن است و ضرورت مراجعه به تاریخ و مطالعه هم ندارد، تقریباً اکثریت آن عده از باشندگان کابل که سن شان اجازه یاددهانی را می دهد، خود گواه اند که در تمام آن جنگهای خونین، به جز در اواخر جنگ آنهم به دستور پاکستان که "مزاری" کشته شد دیگر حتا یک تن از رهبران و بزرگان این و یا آن طرف کشته نشد؛ ثانیاً سوپر مبارز ها فراموش می کنند که یکی از شاخصه های بارز زنده بودن یک نهاد مبارزاتی، برخورد فعال و زنده آنها در قبال تمام رویداد های جاری درکشور خودش، منطقه و جهان است نه آن که "عاشورا" بازی در آوردن و همه ساله این و یا روز را علنی و یا مخفی تجلیل نمودن.

از این نوشته نباید چنان استنباط شود که گویا من، مخالف تجلیل از یاد و خاطره جانبازان مردم هستم، بلکه عکس آن، بر آن عقیده هستم که بزرگترین تجلیل از جانبازان انقلاب، زنده نگهداشتن راه و آرمان آنها و طی طریق در مسیری است که آنها با ایثار خون شان با رنگ سرخ نشان داده اند. نه این که تا گلو در مرداب انقیاد طلبی ملی و طبقاتی غرق شده و نام از جانبازان انقلاب ببرند. ننگ برچنین افرادی!

*- توده های میلیونی کشور که باز هم به مانند گذشته از طرف نیروهائی که می باید به آنها آگاهی انقلابی و طبقاتی پیشکش نماید، تقریباً دست خالی گذاشته شده اند، از یک جانب فقر و بیچارگی و به دنبال نان سرگردان بودن و از طرف دیگر تأثیر تبلیغات سرسام آور متضاد، آنها را نیز در ابهام قرار داده به همین اندازه که بگویند "هرکدام شان دنبال منافع خودشان هستند" خود را قناعت می دهند، بدون آن که به این بیندیشند که نکند تلاش آنها برای تأمین منافع، به قیمت جان آنها تمام شود.

با در نظر داشت نکاتی که در فوق تذکار یافت، در این مختصر تلاش خواهم نمود تا به صورت فشرده به این ائتلاف، پس منظر آن، زمینه های ایجاد آن، دست دراز نیروهای خارجی در ایجاد آن و ... تماس بگیرم، این که تا چه حدی دید من از قضیه می تواند درست باشد و تا چه حدی اشتباهاتی را همراه خواهد بود، گذشته از آن که قضاوتش را می گذارم برای خوانندگان ارجمند، از تمام آنهایی که در زمینه بحث های اصلاحی و یا تکمیلی داشته باشند، نیز صمیمانه توقع دارم تا با ارسال بحث شان هم به من کمک نمایند و هم به مردم خود در جهت ذهنیت سالم بخشیدن در قبال مسأله یار و یاور بگردند:

۱- پس منظر تقریبی عین ائتلاف:

وقتی از لحاظ تاریخی به قضیه نظر اندازیم می بینیم که تقریباً عین ترکیب و عین ائتلاف دوبار دیگر در ۲۵ سال اخیر شکل گرفته است. نخستین بار این ترکیب زمانی شکل گرفت که "ربانی-مسعود" از کابل فرار نموده و به مزار آمدند و بعد از چندی و بعد از دست به دست شدن مزار بین "طالب" و اداره "ربانی-مسعود" آنها از مزار نیز فرار نموده، جنگهای شان را علیه "طالب" برای چند سال زیر نام "اتحاد شمال" ادامه دادند.

تا جایی که از مطالعه گذشته بر می آید، "اتحاد شمال" دیروز از لحاظ ترکیب تقریباً عین ترکیب "ائتلاف" کنونی را نشان می دهد، تغییرات و تفاوت هایی که نسبت به ائتلاف دیروز دارد، نخست در ترکیب ائتلاف نقش ضعیف "حزب وحدت اسلامی" در کل می باشد. زیرا در ترکیب دیروزی، "حزب وحدت" منهای یک جناح کوچک آن حزب مربوط "اکبری"، بقیه تمام حزب در ائتلاف سهیم بودند، در حالی که در ائتلاف اخیر، حزب وحدت عملاً دوپارچه شده، گویا اکثریت آن به رهبری "کریم خلیلی" و "سرور دانش" به خصوص چرخش ۱۸۰ درجه "کریم خلیلی" بعد از انتصاب به ریاست "شورای عالی صلح"، در کنار ارگ قرار دارد. اختلاف دوم تفاوت موضعگیری های دیروز "گلبدین" که تلویحاً و شرمگینانه از ائتلاف اول علیه "طالب" پشتیبانی می نمود، اینک خلاف آن با تمام قواء در کنار اداره مستعمراتی کابل به ویژه جناح "غنی" ایستاده، حد اقل جهت ضربت زدن به ائتلاف، شورائی را به مثابه بدیل آن مطرح می سازد.

تفاوت دیگر این ائتلاف با ائتلاف اولی، موضعگیری "طالب" در قبال قضیه است. بدان معنا که خلاف ائتلاف اول که "طالب" نقطه مقابل و دشمن ائتلاف به شمار می رفت، در ائتلاف کنونی هم از جانب ائتلاف خاموشانه از کنار "طالب" گذر می گردد و هم "طالب" راجع به شکل گیری و چگونگی برخورد هایش با آن، حرفی نمی زند، در واقع می توان نوشت بین دو ائتلاف، "گلبدین" و "طالب" جایگاه شان را با یک دیگر معاوضه نموده اند.

تغییرات و تفاوت ها تنها به ترکیب ائتلاف و طرف مقابلش محدود نمانده، در پیوند با حامیانش نیز تغییرات بارزی رخ داده است. چه خلاف ائتلاف اولی، که از حمایت روسیه، ایران و هندوستان برخوردار بود، امروز در حامیان علنی ائتلاف نقش هند زیاد واضح به نظر نمی خورد اما به جای آن ترکیه در کنار روسیه و ایران تا فعلاً از ائتلاف حمایت می کند، در حالی که در طرف مقابل به همان سانی که در خود طرف تغییر فاحشی به وجود آمده یعنی به جای "طالب" اداره مستعمراتی کابل قرار دارد، حامیان دیروزی "طالب" نیز نمی توانند با همان میزان و کیفیت در کنار اداره مستعمراتی قرار بگیرند. یعنی در حالی که به حمایت از طالب، پاکستان با تمام قواء وجود داشت و بخش بزرگی از اسلام سیاسی که آنزمان به وسیله "القاعده" نمایندگی می شد، به علاوه جنگجویان مسلمان مدارس مذهبی پاکستان، از "طالب" حمایت تا پای جان می نمودند و کشور های عربی به خصوص عربستان سعودی با فراغت خاطر از آن حمایت نموده، قدرت های غربی نیز در عین حال اعلام دوری از آنها، در جایش از حمایت شان دریغ نمی ورزیدند،

امروز مسأله کاملاً فرق نموده است. چه به جای حمایت علنی و همه جانبه پاکستان زراد خانه ناتو با تمام قدرت از اداره مستعمراتی حمایت می نماید، در حالی که پاکستان و حتا برخی از ارتجاع عرب اگر از ائتلاف در مقطع کنونی حمایت نمی کنند در عوض، با حمایت از طالب و چه بسا در آینده به پیروی از روسیه و چین حمایت از ائتلاف نیز، در عمل امکانات لوژستیک اداره مستعمراتی را دچار مشکل می سازند.

دومین ائتلاف از همین نوع توسط همین افراد و طیفها، در دوسال اخیر حاکمیت "کرزی" به وجود آمد. ائتلافی که فکر می شد با تقدیم یک کاندید مشخص، کاندید طرف مقابل را که حدس زده می شد، می بایست "غنی" باشد، به مبارزه بطلبند. ائتلافی که در آستانه اعلام کاندیدی افراد، با برآمدن "دوستم" از آن و بعد ها پیدایش اختلاف بین "عبدالله" و "ضیاء مسعود" از هم پاشید.

در آن زمان مهمترین حرفی که از دهن "دوستم" حین ترک ائتلاف و پیوستنش به "غنی" بیرون شد، این بود: "من نخواستم افغانستان را به طرف تجزیه ببرم". وقتی تا همینجای مطلب هم با دقت نگریسته شود، دیده می شود که از یک جانب تغییرات در حامیان و از جانب دیگر جابه جایی اداره مستعمراتی کابل و طالب، با نظر داشت تغییرات نسبتاً جزئی در مقایسه با طرف مقابل ائتلاف اولی و فعلی، می توان به صراحت نوشت که این بار جنگ نیابتی- اگر در جنگ نیابتی باقی بماند- شکل کاملاً دیگری به خود گرفته، با در نظر داشت حلقه محاصره ای که آهسته آهسته به دور نیروهای اشغالگر در افغانستان به وجود آمده و روز تا روز تنگتر می گردد، نمی توان و نباید از کنار این مسأله با چند برخورد اخلاقی نیم بند گذر نمود، بلکه همه ما وظیفه داریم تا تمام ابعاد قضیه را شکافته در پرتو آن راه مبارزه علیه آن را انتخاب نماییم.

ادامه دارد